



۴

برای پروانه جالب بود که پیمان بعد از حرف زدن با دوستانش عاقل تر شده است. پیمان گفت: از میلاد یاد گرفته مورچه ها هم به خواب زمستونی می رن!



علی هم از پشت پنجره یادش داده بود چطور باید زنجیر دوچرخه را جا ببندازد.



رضا هم می توانست بعد بسکتبال، کمی ریاضی یادش بدهد.

۳

پروانه تعجب کرده بود که پیمان این قدر به فکر دوستانش افتاده است؛ چون چند وقتی بود تنها بودن را دوست داشت! پیمان به او گفت چه اتفاقی افتاده است که رفتارت تغییر کرده؟ پیمان گفت دو نصیحت خوب از امام جواد (ع) در کتابی خوانده است: «وقت گذراندن با دوستان باعث از بین رفتن دلتنگی و رشد عقل می شود، حتی اگر زمانش کوتاه باشد.»



پیمان، خواهرش را تشویق کرد ولی گفت باید حواسش جمع باشد؛ چون امام جواد (ع) یک نصیحت دیگر هم در این باره دارد. پروانه با عجله از در اتاقش سرک کشید و گفت نصیحت دیگر امام جواد چی بود؟

۶

۵

پروانه وقتی این ها را شنید، اعتراف کرد که پیمان واقعاً چیزهای جالبی یاد گرفته است. بعد هم سریع رفت که حاضر شود و از ماما اجازه بگیرد تا به دیدن دوستش، مریم، برود. پروانه می خواست با دیدن دوستش، شاد شود و دانشش را زیادتر کند.

